

اصفهان نصف جهان

تألیف: دکتر سوسن پاپایی
ترجمه: دکتر نرگس احمدی

بلیک با این کتاب اولین پژوهش جامعی را که تمام جنبه‌های شهر از بناها تا نهادهای اصلی آن را در بر گرفته است به مجموعه نوشته‌های با ارزشی که درباره اصفهان صفوی است، می‌افزاید. بلیک به مسائل زیادی می‌پردازد و این رشته‌های نامتجانس را با تمرکز روی آنچه وی «معماری اجتماعی» می‌نامد، به هم پیوند می‌دهد. بلیک در مقدمه‌اش نکات اصلی شیوه خود را شرح می‌دهد (به ویژه، ص ۱۵). در این شیوه، توجه وی به نقشه، طرح و استراتژی بنا و نیز جنبه‌های صوری، هزینه یا معماری بناها نیست، بلکه به بانیان بناها که چه کسانی بودند و کی و کجا ساختمان را ساختند و این که دلیل ساخت بنایشان چه بود، توجه می‌کند. بنابراین چهار بخش کتاب او به نه بخش کوچکتر، نتیجه‌گیری و ضمایم تحقیقاتی تقسیم می‌شود، که رویکرد این چهار بخش کتاب، به محیط ساختاری اصفهان به عنوان تجسمی از نهادهای مذهبی، سیاسی و اقتصادی هم‌شهر و هم‌امپراتوری است.

اولین بخش یعنی زمینه، چشم انداز مختصری از سرزمین مردم و کشور به دست می‌دهد و وارد این بحث می‌شود که چرا، چگونه و چه زمانی اصفهان پایتخت امپراتوری می‌شود و نیز اجزای اصلی سیمای شهر را توصیف می‌کند.

بخش دوم، سیاست، قصرهای سلطنتی و باغ‌های اطراف را مورد بحث قرار می‌دهد، همچنین خانه‌ها و باغ‌های امیران بزرگ دولت را ذکر می‌کند.

اقتصاد، بخش سوم کتاب است و بازار و کاروانسرا را شامل می‌شود.



- نصف جهان، معماری اجتماعی اصفهان صفوی ۱۷۲۲-۱۵۹۰
- تألیف: استفن پی. بلیک (Stephen P. Blake)
- ناشر: انتشارات مزدا، آمریکا، ۱۹۹۹، ۲۰۶+۱۹ ص.

توجه به محیط
ساختاری اصفهان به
عنوان تجسمی از
نهادهای مذهبی،
سیاسی و اقتصادی
هم شهر و هم
امپراتوری، رویکرد
بلیک در تدوین
بخش‌های چهارگانه
کتاب است



شکل و ظاهر آن پرداخته‌اند. علاوه بر این بلیک برخلاف متخصص تاریخ معماری «که اغلب به بناهایی که باقی مانده است، آنهایی که قابل عکس برداری و اندازه‌گیری و بررسی و بازرسی است»، هم خود را «صرف بازسازی فضای اصفهان آن طوری که در آن زمان بوده است می‌کند» (ص. XVI). با وجود موارد ذکر شده، و صرف نظر از خدشه زدن بر حیثیت حرفه‌ای مورخین معماری، بلیک حداقل می‌بایست کارهای مورخین معماری از جمله اولگ گرابار (Oleg Grabar)، گلرونجیپوگلو (Gulru Necipoglu) و اباکخ (Ebba Koch) را که در مورد ساختمان‌ها و شهرهای اسلامی بسیار فراتر از رویکردهای متعارف [پیش‌رفته‌اند و حتی بناهای از دست رفته را نیز شامل می‌شود، مطالعه می‌کرد. سهل‌انگاری غیر قابل توصیف بلیک از فضاهای ساختاری و نیز قرائت تحت اللفظی از منابع دست اول، منتهی می‌شود به آنچه که فرد ممکن است آن را «اصفهان افسانه‌ای» بنامد.

بلیک به عنوان اولین قدم اقدام به بازخوانی و تفسیر مجدد چهار متن دست اول، در مورد انتقال پایتخت و شکل‌گیری شهر نموده و یک کرنولوژی و توالی ساختاری جدیدی را فرض کرده است (قبلاً این متون به طور استنادانه‌ای توسط مک چسنی (Robert McChesney) ترجمه و تحلیل شده است). این نکته زیربنای استدلال بلیک و در خور توجه دقیق است (صص. ۱۵-۲۰). بلیک مدعی است شاه عباس اول در سال ۱۵۹۰ به طور رسمی پایتخت را به اصفهان منتقل کرد، نه در سال ۱۵۹۸ به طوری که اسکندر بیگ منشی، مورخ معروف شاه عباس اول، گزارش کرده است و عموماً توسط محققان جدید نیز پذیرفته شده است. به موازات این بحث، تأکید وی بر این است که مرکز پایتخت جدید و فعالیت‌های ساختمانی شاه، میدان قدیم یا میدان «هارون ولایت» بود، نه میدان جدید مشهور «نقش جهان»،

مدارس، مساجد و زیارتگاه‌ها در بخش چهارم تحت عنوان مذهب، آورده شده است.

زمینه‌ها و یافته‌ها، بحث را به پایان می‌رساند. وی در سراسر این کتاب بخش‌های قابل توجهی را به بناهای اصلی شهر اختصاص می‌دهد. با این وجود، چیزی که به وضوح قابل استفاده‌تر است، پاراگراف‌های کوتاهی است که در مورد عمارات، افراد برجسته و مساجد، مدارس، زیارتگاه‌ها و کاروانسراهای کم‌اهمیت‌تر اصفهان ذکر کرده است. بلیک در این موارد به طور مکرر از مطالب منتشر شده به آلمانی و فارسی در مورد اصفهان تلخیص می‌کند و شرح خلاصه‌ای از تمامی بناهایی که در قرن هفدهم در اصفهان ساخته شده، به دست می‌دهد، که اینک فهرست مطلوبی به انگلیسی در این خصوص وجود دارد. به طور مشابه ضمیمه کتاب توصیف خوبی از بخش‌های مسکونی شهر ارائه می‌کند.

به نظر بلیک «مفهومی که یک بنای مشخص یا گروهی از بناها، چه برای بانی و چه برای فضای شهر» دارد، برای درک مکانیزم پیچیده یکی از بزرگترین و اساسی‌ترین مراکز شهری در آغاز دوره جدید اوراسیا، اهمیتی اساسی دارد.

همچنین توصیف وی از «معماری اجتماعی» اصفهان صفوی «به معنای رویکردی به محیط سازه‌ای اصفهان که متن آن محیط سازه‌ای، خود شهر است» (ص. XV)، رضایت بخش است. اما در مطالب بعدی این کتاب، متون تاریخی هستند که جایگزین محیط سازه‌ای شده‌اند.

به نظر می‌رسد با وجودی که یکی از اهداف نویسنده، توضیح معانی ساختمان و فضاهای شکل گرفته توسط معماری بوده است، حتی از این که نیم‌نگاهی به آن بیندازد، ناتوان است. وی چنین تلقی کرده که متخصصین تاریخ معماری فقط به معمار، مواد ساختمانی،

استفن بلیک با کتاب «نصف جهان»، اولین پژوهش جامعی را که تمام جنبه‌های شهر از بنا تا نهادهای اصلی آن را دربر گرفته است به مجموعه نوشته‌های با ارزشی که در خصوص اصفهان صفوی است، می‌افزاید

که این برخلاف نظریه پذیرفته شده محققان است.

بلیک این دو نتیجه را تنها براساس یک ارجاع از متن و حاشیه‌ای از نسخه روضة الصفویة کتابخانه بریتانیا (۳۳۸۸)، متعلق به سال ۱۶۱۷، که توسط میرزا بیگ بن حسن جنابادی، مورخ دیگر این دوره نوشته شده، ترسیم می‌کند. این عبارت اظهار می‌کند: «و چون دارالملک اصفهان از ممر کثرت آب و استعداد شهریت و خلائق بی‌شمار مطبوع طبع فردوس آئین پادشاه سپهر تمکین آمده در آن وقت اصفهان را دارالملک گردانید.» (برگ، ۲۹۱). در اصطلاح صفویان، دارالملک لزوماً برای شهر پایتخت به کار نرفته است، برای مثال این اصطلاح حتی برای شیراز نیز به کار رفته است. علاوه بر آن، این عبارت برای شهری که قبلاً هم دارالملک بوده عجیب به نظر می‌رسد.

بقیه این متن کوتاه آن چیزی است که بلیک به عنوان استدلال برای برهم زدن کروئولوژی ساخت اصفهان از زمانی که به عنوان پایتخت انتخاب شد، استفاده می‌کند. در این جا جنابادی گزارش می‌دهد که تمام توجه به طور مستقیم متوجه نوسازی و تعمیر اصفهان بود و در زمره آن اولین مسأله بسط یافتن میدان مقابل زیارتگاه هارون و ولایت بود. این میدان به شکل مستطیل، حدود ۳۰۰ جریب بود. توصیف مختصر جنابادی از این میدان به ویژه اندازه آن دقیقاً به همان اندازه‌ای است که او در توصیفی دقیق تر و طولانی‌تر از میدان نقش جهان، که در آن تمام بناهای اصلی را در اطراف آن اسم می‌برد، بیان شده است (برگ، ۳۱۴). به هر حال بلیک اولین عبارت متن را به مفهوم توسعه کامل هارون و ولایت برمی‌گزیند، هر چند در متن هیچ چیزی که ادعای او را پشتیبانی کند وجود ندارد. وی برای تکمیل این تصور خود به دو ماده تاریخ (۸۸-۱۵۸۷ و ۹۰-۱۵۸۹) که در حاشیه، در پایان این متن نوشته شده است، ارجاع می‌کند. این تاریخ‌های حاشیه‌ای همان‌گونه که خود او نیز متوجه شده است، بعداً و با خط شخصی دیگر اضافه شده است و در ابتدا یا انتهای متن این بخش هیچ تاریخی که با این تاریخ‌ها همخوانی داشته باشد، وجود ندارد. با وجود این بلیک استدلال می‌کند که این تاریخ‌های حاشیه‌ای، با تاریخ ۹۱-۱۵۹۰ که توسط محمد افروخته‌ای نطنزی (در نقاوه‌الاکار، تکمیل شده در ۱۵۹۸)، آورده شده جور است، جایی که نویسنده گزارش می‌دهد که شاه از اصفهان دیدن کرد، در باغ نقش جهان (اقامتگاه سلطنتی در قرن ۱۶، همجواری میدان هم نامش، که پس از آن به صورت فضای قصر درآمد)، اقامت کرد و از همین جا نوسازی شهر را شروع نمود، فرمان ساخت قیصریه‌ای مشابه تبریز را داد و فرمان داد میدان تسطیح و برای چوگان و مسابقه اسب سواری آماده شود.

از ترکیب متن اول که توسط جنابادی گفته شده بود با آنچه نطنزی گفته است، بلیک از میدان هارون و ولایت، [میدانی] به بزرگی میدان نقش جهان، با بازسازی یک قصر، یک قیصریه، یا دکان‌های نوساز و بازسازی شده، قهوه‌خانه‌ها و دیگر امکانات عمومی، که این‌ها همه با هم مکملی بود برای مسجد جامع بزرگ سلجوقی در مرکز قدیم شهر، بازسازی می‌کند. بنابراین، از نظر بلیک این مجموعه، متعلق به پیش از میدان نقش جهان، یعنی مکان اولیه طرح‌های سلطنتی شاه عباس اول بود و تا سال ۱۶۰۲ نیز به همین ترتیب باقی ماند.

میدان قدیم با مسجد مقدس اش و زیارتگاه هارون و ولایت که در آغاز قرن ۱۶ ساخته شده بود، در حقیقت تا پیش از آمدن شاه عباس اول برای قرن‌ها مرکز شهر بود و پس از آن نیز به عنوان مرکزی تجاری و مذهبی در اصفهان باقی ماند. یک مدرک مکتوب از نخستین تلاش‌های شاه عباس اول برای بازسازی ناحیه بازار قدیم، وجود دارد. اما آن چنان که مک چسنی نشان داده است، به دلیل مخالفت محلی، این تلاش‌ها به صورت محدود باقی ماند و موجب انتقال طرح نوسازی شهری به میدان نقش جهان شد.

در حالی که بلیک خود را در مورد دقیق بودن قرائت‌هایش قانع کرده بود، تمام منابع مکتوب را برای جور کردن این سناریو تحریف می‌کند. مشکلی که وجود دارد آن است که به غیر از متن مبهمی که از گفته‌های جنابادی درباره هارون و ولایت انتخاب شده، هیچ یک از منابع دیگر، از میدان هارون و ولایت، آن‌گونه که بلیک متصور است، و همچنین هیچ‌گونه داده‌های باستان‌شناسی از وجود یک چنین فضای بزرگ و چنین سازه‌هایی سخنی نمی‌آورند. همچنین برای توالی‌اش از ساختمان‌های میدان نقش جهان به این بسنده می‌کند که گفته شود منابع نسبتاً غنی در ارتباط با گسترش آن و داده‌های وسیع باستان‌شناسانه و بصری در میان یک داستان غلط تاریخی - معماری، به هم تأیید شده‌اند.

باقیمانده کتاب یعنی یک قرن کامل «معماری اجتماعی» از ترکیب نامیوم بی توجهی به بقایای باستان‌شناسی و مدارک بصری از یک سو و از قرائت سطحی متون اغلب اروپایی از سوی دیگر، رنج می‌برد. در اینجا منتخبی از برخی دست‌آوردهای این کتاب آورده می‌شود. چشمگیرترین واژگونی واقعیت‌ها، نقشه‌های اصفهان هستند (شماره‌های ۳ و ۹). تعیین جهت میدان نقش جهان تقریباً ۴۵ درجه اشتباه است؛ فاصله و محل آن نسبت به میدان قدیم دقیق نیست. به همین ترتیب، محوطه قصر یک مستطیل مرتب، آن‌گونه که در این نقشه‌ها ارائه شده است، نبود و جهت شمالی‌اش تا این حد که در نقشه مشخص شده، به سمت شمال نبود و هیچ مدرکی برای وجود دیوارهای قلعه مانند در اطراف قصر وجود ندارد. کانال

معروف به مادی نیاصرم، که یک ویژگی مهم شهری است، در جنوب زاینده رود نیست، بلکه در شمال آن است (ص ۳۴). نقشه شماره ۵ همان خطا را در خصوص محوطه قصر نشان می‌دهد و چند ساختمان و باغ به صورت غیر دقیق در آن تعیین محل شده است: دروازه مطبخ و گذرگاه آن که به آشپزخانه سلطنتی و برخی از کارگاه‌های سلطنتی ختم می‌شود، به طور دقیق در جنوب دروازه حرم قرار داشت و به طرف میدان باز می‌شد و به آن اندازه که در این نقشه مشخص شده است، جنوبی نیست (یک کوچه مشهور به کوچه مطبخ هنوز باقی است)؛ تالار طویل در پشت و کمی به طرف جنوب دروازه کاخ عالی قاپو قرار گرفته است نه در پشت دروازه حرم. توصیف عالی قاپویی که هنوز پابرجاست بر اساس توصیفات ناقص برخی سیاحان اروپایی تکمیل شده است (ص ۶۵-۶۴). به عنوان مثال اتاق موسیقی، در طبقه سوم و پشت تالار باز ستون دار نیست، بلکه در طبقه پنجم است. سالن بار عام شاه عباس اول، به کلی از قلم افتاده است؛ گزارش‌های تاریخی که در مورد ساختمان و استفاده این کاخ وجود دارد، می‌تواند تاریخ و کاربرد ساختمان را آن گونه که بلیک تصویر کرده به چالش بکشد. بلیک ادعا می‌کند که چهلستون به این صورتی که امروز وجود دارد، اصیل نیست، بلکه یک بازسازی اوایل قرن هجدهم از آن کاخی است که شاه عباس دوم در اواسط قرن هجدهم ساخته بود، است (ص ۶۹-۶۶). او این استدلالش را بر روی گزارشی که توسط کرم‌لیت‌ها از آتش‌سوزی که در سال ۱۷۰۶ در این بنا اتفاق افتاد، قرار داده است. اگر بلیک خودش به ساختمان نیم‌نگاهی انداخته بود و همه منابع را بررسی کرده بود، درمی‌یافت که کنش‌شان کرم‌لیت و دیگران از تالار جلو ساختمان که ستون‌های چوبی دارد، سخن گفته‌اند و نه از کل بنا. این که وی خود ساختمان را مورد بررسی قرار نداده، از استدلال‌های اضافی وی معلوم می‌شود. او محل قرار گرفتن نقاشی‌های دیواری بزرگ با موضوعات تاریخی را در چهلستون در این تالار ستون‌دار ذکر می‌کند و نه در محل واقعیشان در سالن بار عام که داخل ساختمان است و موضوع نقاشی‌ها و تاریخ آنها را اشتباه تعیین می‌کند. در متون مربوطه یا در بافت ساختمانی پیرامون میدان برای تمامی مدرسه‌ها یا هر یک از بناهایی که بلیک در سمت شرق آن تعیین محل می‌کند، هیچ مدرکی وجود ندارد (نقشه ۹). در توصیف و تعیین تاریخ بازار در اطراف میدان نقش جهان، بلیک مدارک باستان‌شناسی غیر قابل بحث را در می‌کند، این مدارک دلیلی است بر این که ساختمان دکان‌ها در دو فاز انجام شده است. فاز اول شامل یک ردیف مغازه و فاز دوم شامل مغازه‌های دوسو و دو طبقه بازار که هنوز هم موجود است. در عوض او مدارک مکتوبی را که در خصوص دکان‌های دو رویه (دو طرفه)

وجود دارد را به معنای ساختمان دو طبقه می‌گیرد و استدلال می‌کند که کل بازار در یک فرایند واحد ساخته شده است (ص ۱۰۵). این فهرست، به رغم بسیاری اغلاط حتی کامل هم نیست. چنین نقیصه‌ها و قرائت‌های ناصحیح از ساختمان‌ها، کاربردهای آن، محل قرارگیری آنها و توالی تاریخی، اعتبار تفسیرها را در این کتاب ضعیف می‌کند. علاوه بر این، موضوع بلیک به حدی وسیع است که او هیچ مجالتی برای یک تحلیل منسجم از مفاهیم و دلایل وجودی ساختمان‌ها و این که آن‌ها بیانگر چه نهادهایی از شهر هستند، ندارد. به عنوان مثال، مبحث اقتصاد صفویه را در نظر بگیرید. در تلاشی برای بازشناسی نقش مهم جامعه تجاری هندیان در اصفهان، که اغلب با وجود اهمیت بسیارشان در اقتصاد صفوی، نقش آنان مورد غفلت قرار گرفته است، بلیک تحقیق‌های استفن دیل را در خصوص همین موضوع با افزودن شماری از کاروانسراهایی که توسط هندیان مورد استفاده قرار می‌گرفت، ارائه می‌دهد. سپس وی به این نتیجه اغراق‌آمیز می‌رسد که هندیان را «ستون فقرات اقتصادی صفوی» معرفی کند و بگوید که بدون آن‌ها «رونقی که مشخصه اصفهان و بقیه دولت از نیمه تا آخر قرن هفدهم بود، امکان پذیر نبوده است» (ص ۱۷۷). تحقیقات جدید در خصوص تجارت اروپاییانی که اسناد بسیار غنی در مورد آن وجود دارد و به ویژه نقش مهم بازرگانان ارمنی ساکن ایران، با این اظهارات تفاوت دارد. این نوع استدلال‌ها پیش‌پا افتاده و بدیهی در این کتاب فراوان است؛ میدان نقش جهان و ساختمان‌هایش، سمبل تسلط سیاسی، اقتصادی و مذهبی شاهان صفوی است و قدرت سلطنتی آنان را نشان می‌دهد؛ خانه‌ها، مساجد، مدارس و کاروانسراهای افراد برجسته نشانه ثروت و محبوبیت آنان است؛ و آخرین بنای مهم صفویان در اصفهان، مدرسه سلطانی، نشان دهنده پارسائی شاه سلطان حسین ذکر شده است.

مطمئناً کتابی در مورد معماری اجتماعی اصفهان، بیش از چنین نتایج ضعیف می‌توانست مطلب عرضه نماید و جای تأسف است که استفن بلیک چنین اشتباهات اساسی و تحریف‌هایی در ساحت مقدس نو یسنندگی مرتکب شده است، که به طور کلی در مفید بودن این کتاب جای تردید جدی باقی می‌گذارد.

پی‌نوشت:

* این نوشتار ترجمه مقاله‌ای با این مشخصات است:

babaie, Sussan: Half the world: the social Architecture of safavid Isfahan, 1590-1722", Iranian studies, Volume 33, No. 3-4, summer, fall 2000, pp. 478-82.

این که بانیان بناها چه کسانی بودند و کی و کجا ساختمان را ساختند و نیز دلیل ساخت بنایشان، نکات اصلی شیوه بلیک در تألیف کتاب است